

درس سیصد و شصت و پنجم: صوت ۳۸۶

علت اعراض فقهاء از روایات حلّ و بررسی آن (1)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث راجع به روایات حلّ بود و اینکه چرا فقهاء از این روایات بالإجماع اعراض کردند مانند سایر روایات دالّ بر براءت در اطراف علم اجمالی. عرض شد که روایات حلّ دلالت بر عدم احتراز یا تناول اطراف علم اجمالی می‌کنند در صورتی که دلالت آنها بر فرد فرد و شیء شیء آن اشیاء خارجی باشد.

ممکن است ما روایات را دو قسم توجیه کنیم؛ قسم اول که ظهور روایات در همین معنا هست این است که روایات حلّ دلالت بر حلیت تناول کلّ فرد که لا یُعْلَمُ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَیْنِهِ دارند. وقتی که امام علیه السّلام می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَیْنِهِ» این دیگر در اینجا برای ما شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد که در هر مورد خاصّی ولو در اینانین مشتبّهین این را شامل می‌شود، فقط و فقط آنچه که از این روایات استثنائاً خروج موضوعی و تخصصی دارد عبارت از همان مورد علم است؛ یا به عنوان حکومت آن موردی است که قائم مقام علم باشد و علم تنزیلی باشد مانند بیّنه یا مانند ظنون معتبره که در اینجا این یقین تنزیلی جایگزین علم و یقین و قطع خواهد بود. در غیر از این مورد كُلُّ مُورِدٍ لَا یُعْرَفُ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَیْنِهِ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ. خب اینانین مشتبّهین هم همین طور است. الآن در اینانین مشتبّهین که مقطوع الخمریه هست و أحدهما خمرٌ. الآن در هر کدام از این دو ادله حلّ جاری می‌شوند.

بنابراین به چه دلیلی مستدلّین به ادله حلّ برای جواز مخالفت احتمالی و وجوب موافقت احتمالی و کفایت موافقت احتمالی متمسک به روایات حلّ هستند؟! روایات حلّ دلالت بر حلیت کلّ فرد می‌کند؛ كَلَّ مُورِدٍ مُعَیْنٍ و مشخص دلالت بر حلیت هذا الإناء و حلیت هذا الإناء دارد. از کجا که این روایات دایره‌اش محدود است به مخالفت احتمالی و موافقت احتمالی؟! از کجا این طور است؟! اینها می‌گویند که در مورد خروج تخصصی، آنچه که خارج شده است علم تفصیلی است و علم تفصیلی از مانحن‌فیه خارج شده است؛ «حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَیْنِهِ» یعنی علم تفصیلی در اینجا وجود دارد؛ وقتی که علم تفصیلی در اینجا غایت برای احتراز است، در صورت علم اجمالی دیگر در اینجا احتراز معنا ندارد و فایده‌ای ندارد. چون روایات حلّ در اینجا دلالت می‌کند و در اینجا تصریح هست.

به این دلیل است که فقهاء در بین دوراهی گیر کرده‌اند؛ از یک طرف حجیت علم اجمالی را نمی‌توانند کنار بگذارند چون علم اجمالی در اینجا منجز است، همان‌طوری که در بسیاری از موارد داریم، در بسیاری از موارد عنوان علم اجمالی نیست اما در شبهات محصوره که امام علیه السّلام می‌فرماید: أُنْزِلُکَ یا اینکه می‌فرماید:

يَحْرَمُ الْإِجْتِنَابُ یا ادله وقوف که دارد: «**فَبَانَ الْوُقُوفُ فِي الشَّبَهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْاِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ**»^۱ و «**قِفْ عِنْدَ الشَّبَهَةِ**» یا ادله احتیاط، تمام اینها اکثراً در موارد علم اجمالی است نه اینکه در موارد شبهات بدویه است. فرض کنید رفتن پیش یک ظالم شبهات بدوی نیست بالأخره انسان می داند که رجوع به حکام ظلم و استمتماع از آن فوائد و منافع آنها مشوب به حلال و حرام است، مختلط حلال و حرام است، خب در اینجا نهی شده است. یا فرض کنید در آنجایی که ثوبین مشتبهین هست و صلاة احتیاطاً در ثوبین یا در ثلاثة اثواب در آنجا (روایت) لحاظ شده است.^۲ خب اگر ثوب واحد کافی بود در اطراف شبهه محصوره با ادله حلّ و جواز اثبات طهارت می شد و بعد صلاة در آن هم مجزی بود.

اینها در این مسئله و در این مخمسه قرار گرفتند و وقتی که در این مطلب واقع شدند آمدند به طور کلی ادله حلّ و سایر ادله برائت را از علم اجمالی خارج کردند و اینها را منحصر به شبهات بدویه کردند یعنی ادله حلّ و برائت انحصار در شبهات بدویه پیدا کرده است و اصلاً در مورد إنائین مشتبهین «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ**» نمی آید، در مورد ثوبین متنجّسین که أحدهما متنجّس است در آنجا ادله جواز نمی آید، «**كُلُّ شَيْءٍ لَكَ طَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ**» در آنجا نمی آید. یا اینکه حداقل تا جایی که منجر به اصل مثبت نشود قبول کردند. فرض کنید در مورد ثوبین مقطوع النجاسه در أحدهما، در آن مواردی که سریان حکم مترتب بر اصل مثبت است رد کردند و در آنجا که مترتب بر تحقق عنوان است مطلب را به نحو دیگر پذیرفتند. من باب مثال در مورد صلاة داریم که صلاة باید در لباس طاهر باشد. خب وقتی که ما در اینجا بیاییم اصل را در أحد ثوبین جاری کنیم، خب در اینجا حکم به طهارت لباس، اصل مثبت می شود. در اینجا صلاة متحقق بر عنوان است، صلاة در اینجا متحقق بر عنوان طاهر است اما از آن طرف وقتی که دست رطوبت داشته باشد مسح ید مرطوبه را با آن ثوب موجب سریان نجاست نمی دانند به خاطر اینکه آن علم اجمالی در تیقّن به نجاست أحد ثوبین موجب علم و تحقق نجاست قطعیۀ ظاهریه در أحدهما نیست که وقتی أحد این ثوبین متنجّس یا نجس است این علم اجمالی موجب نجاست أحدهما المعین بشود، بنابراین وقتی که دست با أحد هذا الثوبین تماس حاصل کرد سریان نجاست به ید مرطوبه نخواهد شد نمی شود. چرا؟ چون اثبات نجاست با علم اجمالی برای أحدهما اصل مثبت است.

اما اگر این ید به هر دوی این ثوبین تماس پیدا کرد می گویند که در اینجا نجاست قطعی است و دیگر سریان سریان قطعی شده یا اینکه هر دو ثوب در آنجا برای نماز [استفاده شود] یا أحدهما مثلاً غصبی باشد می گویند که باید با کلا الثوبین صلاة خوانده شود تا تحصیل آن برائت حاصل بشود. اینجاست که فقهاء ادله

۱. الکافی، ج ۱، کِتَابُ فَضْلِ الْعِلْمِ، بَابُ النَّوَائِرِ، ص ۵۰، ح ۹.

۲. همان.

حلّ را به موارد شبهات بدویه تخصیص زده‌اند و گفتند که مقصود امام علیه‌السلام در «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ**» شبهات بدویه است نه شبهات مقرون به علم اجمالی! درحالی‌که لسان روایت لسان، لسان توسعه از شبهات بدویه و اعمیت از شبهات بدویه است، مثلاً موردی است که آن شخص علم به وقوع واحد متنجّس در بین اشیاء کثیره دارد. الآن خیلی‌ها هستند که این ذبیحه‌های بیرون را نمی‌خورند، الآن این مرغ‌هایی که در بیرون هست را نمی‌خورند، من خودم یک جایی مهمان بودم آن صاحب البیت که یکی از منبری‌های معروف در همین قم هست، دو سه نفر دیگر از فضلاء هم در آنجا بودند، آن صاحب البیت رو کرد به یکی از اینها گفت که آقا بفرمایید این مرغ ذبیحه خود ماست، ذبیحه بیرون نیست! بعد آن شخص گفت که من قطع دارم بر اینکه این مرغ‌ها در بیرون بدون بسم الله هستند! می‌گفت که قطع دارم به این کیفیت هستند! ایشان نوّه مرحوم آقای میلانی بود، شخص فاضلی هم هست ما باهم هم‌درس بودیم. درس آقای وحید ایشان هم می‌آمد. ایشان می‌گفت که من اصلاً مرغ بیرون را نمی‌خورم، و آن شیخ می‌گفت که ما هم چندتا مرغ می‌گیریم و در همین جا با بسم الله ذبح می‌کنیم و می‌دهیم تمیز می‌کنند و مصرف می‌کنیم. هستند الآن بعضی‌ها که به این کیفیت دارند عمل می‌کنند! حالا ما این کار را نمی‌کنیم حالا ما چه کار داریم که برویم تحقیق کنیم و ... سوق مسلمین و بلاد مسلمین است و ... به این مقدار کفایت می‌کند. حالا علتش هم که دیروز آقا شیخ ... صحبت کردند بعداً می‌آید که چرا مسئله به این کیفیت است.

ما بالأخره عقل و فهم و فکر داریم، قطع داریم که در بین این همه دکانین بیع دجاج بالأخره در میان اینها هستند عده‌ای از دجاج‌ها و مرغ‌ها که بدون بسم الله هستند و اصلاً به آن شخص ذابح اعتمادی [نیست] و این را انسان می‌داند. امام علیه‌السلام در یک هم‌چنین موقعیتی می‌فرمایند: «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**». یا در آن مواردی که خود مرحوم شیخ هم این موارد را ذکر می‌کند، روایاتی که مربوط به طهارت و اینها هست «**ذَلِكَ مِثْلُ الثَّوْبَيْنِ**»^۱ یا مثلاً در لحمی که **تَشْتَرِي مِنَ السُّوقِ [المسلمين]** داریم: «**كُلْ وَ لَا تَسْأَلْ**»^۲ که خب در تمام این موارد ما نمی‌توانیم بگوییم که امام کلامشان بر شبهات بدویه ناظر بوده است!^۳ در همان زمان هم بالأخره افراد می‌دانستند که این همه گوسفند که اینجا آویزان است همه را که بسم الله نگفتند یا همه را که رو به قبله ذبح نکردند یا ذابح و قصاب‌ها خیلی‌ها اصلاً توجه و اعتناء ندارند. حالا انسان برود بالای سر قصاب که دیشب نماز شب خوانده یا نخوانده که دارد سر اینها را می‌برد!

۱. الکافی، ج ۵، کتاب المعیشت، باب النوادر، ص ۳۱۳، ح ۴۰، با قدری اختلاف.

۲. الفصول المهمة، ج ۲، ص ۴۲۴، با قدری اختلاف.

۳. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به فرائد الأصول، ج ۲، ص ۱۲۰ - ۲۰۰.

اختلاف آراء در تعریف شبهات محصوره و غیر محصوره

تلمیذ: مرحوم شیخ که در رسائل که این روایت را نقل می کنند همین روایت را از امام زمان علیه السلام ظاهراً در شبهات غیر محصوره نقل می کنند. این سائل و سؤال هم منصرف به شبهات غیر محصوره است. حالا این را که شما می فرمایید، ما تعبداً قبول می کنیم یا علی القاعده قبول می کنیم؟

استاد: عرض کنم حضورتان که صحبت در شبهات غیر محصوره خودش برای خودش حرف خاص به خودش را دارد که ما به چه چیزی شبهات محصوره می گوئیم و شبهات غیر محصوره به چه چیزی می گوئیم. بعضی ها محصوره را به عدد آوردند قیاس کردند، بعضی ها غیر محصوره و محصوره بودن را به میزان ابتلاء مردم معیار قرار داده اند که ممکن است یک شیء صد مورد باشد ولی چون مورد ابتلاء نیست لذا در آنجا احتراز از آن صد مورد لازم است اما در یک مورد، ده مورد است ولی چون مورد ابتلاء هست این را به شبهات غیر محصوره حکم می کنند یعنی میزان را عسر و حرج قرار داده اند در تعنون به عنوان محصوره و یا غیر محصوره، که هر کدام از اینها غلط است.

نظر مختار در تعریف شبهات محصوره و غیر محصوره

شبهات محصوره و غیر محصوره عبارت از یک دیدگاه عرفی نسبت به خود مسئله است یعنی خود مورد، محصوره یا غیر محصوره بودن خودش را خودش می رساند. فرض کنید که الآن یک جای این فرش نجس است، به اندازه یک دایره به قطر ده سانت این فرش نجس است خب الآن فقهاء می گویند که چون در اینجا فرش، فرش واحد است، این شبهه شبهه محصوره است و نباید در اینجا نماز خواند. اما وقتی که ما به تناسب می کنیم می بینیم که با توجه به نسبت مواضع طاهره به موضع نجس این شبهه، شبهه غیر محصوره است. چرا؟ به جهت اینکه این فرش سه در چهار چقدر از این شعاع و قطر به اصطلاح ده سانت یا هشت سانت می تواند بردارد [و نجس شود] که این مقدار کم در میان آنها محصوره به حساب بیاید؟

الآن اگر بخواهید هر مورد نجسی از اینها را حساب کنید شاید به چند هزار قطعه برسد، اما در عین حال گفتند که اگر یک فرش باشد چون مشخص است نمی شود نماز خواند! میزان، میزان عرف است که عرف نسبت به خود آن محل چه نظری دارد، چه عددی دارد، حالا به عسر و حرج کاری نداریم، آن مسئله عسر و حرج به جای خودش محفوظ است. عرف میزان را تعداد بالنسبه به موارد محتمله به غیر آن مورد می داند؛ فرض کنید که اگر تعداد از یک مقدار بیشتر شد شبهه غیر محصوره می شود مثلاً این طوری که مردم احساس می کنند دیگر از چهار پنج تا که بیشتر شد مورد را غیر محصوره می گویند. حداکثر تا پنج مورد را شبهه محصوره به حساب می آورند. نه اینکه غیر محصوره این است که اصلاً در عدد نیاید و یک عدد نجومی باشد! شبهه ای که عرف در اجرای اصل برائت و در اجرای حلیت بتواند در مورد اعمال کند، این شبهه غیر محصوره می شود و

اگر نتواند اِعمال کند شبهه محصوره می شود. اما نه اینکه غیر محصوره به معنای لا انتهایت و اینها هست.

غفلت فقهاء در بحث انتخاب ملاک برای محصوره یا غیر محصوره بودن شبهات

فقهاء از این مسئله غفلت کردند که میزان اصلاً میزان عسر و حرج نیست و میزان، میزان عدد هم نیست بلکه میزان جنبه عقلانی بودن احتراز و عدم احتراز در مورد شبهه است که آیا در این مورد عقلاً احتراز می کنند یا نمی کنند.

من باب مثال اگر یک غنم در بین پنج تا یا شش تا غنم باشد احتراز نمی کنند، یک غنم را کنار می گذارند و پنج تا دیگر را تصرف می کنند اما اگر چهارتا باشد نه دیگر از آن چهار مورد احتراز می کنند. این هم برحسب موارد مختلف است؛ فرض کنید که اگر یکی از این گوسفندها میکروب وبا داشته باشد ولو اینکه این یک گوسفند است اما قطع غنم و تمام پانصد رأس غنم را برای آن یک مورد اِعدام می کنند با اینکه این شبهه، شبهه غیر محصوره است. اما اگر فرض بر غصبی بودن باشد یا یک مسئله خیلی جزئی و عادی که خیلی مسئله مهمی نیست آنها بین سه چهارتا یا پنج تا توجهی نمی کنند. محصوره و غیر محصوره بودن، عنوانی است که این عنوان را عقلاً براساس اهمیت مورد اِعمال می کنند و شارع آمده همان را نسبت به طهارت و نجاسات اِعمال کرده است.

جریان روایات حلّ در اطراف علم اجمالی و عدم انحصار آنها به شبهات بدوی

وقتی امام وارد سوق می شود خود امام هم می داند که بعضی از اینها بسم الله ندارند، حالا از این اول بازار تا آخر بازار پنج تا قصابی هست، ده تا قصابی هست. شما بازار قبله نجف بروید، از اول تا آخرش شش تا هفت تا قصابی که بیشتر نیست. یا اینکه همین بازار کوفه - نمی دانم کوفه بود، مدینه بود - بازار چهار سوق تهران که نیست یا بازار رضای مشهد که یک خیابان باشد، همین الآن هم یک هم چنین بازاری نیست چه برسد آن موقع. از اول تا آخر بازار چند قصابی بود؟ در مدینه آن زمان چهارتا پنج تا قصابی بیشتر نبود، با وجود این امام علیه السلام می فرمایند که این شبهه، شبهه غیر محصوره است. درست شد؟! یعنی امام علیه السلام می خواهد بفرماید که این روایات حلّ حتی در شبهات علم اجمالی هم می آیند و مربوط به شبهات بدویه نیست.

تعریف شبهه بدوی

شبهه بدوی به همان شبهه ای می گویند که همان شبهه اولاً بلا اول هیچ علم اجمالی بر آن مترتب نشده باشد. همین الآن شما یک آب در اینجا مشاهده می کنید آیا احتمال نمی دهید که این متنجّس باشد؟! احتمال است دیگر! آدم هزارتا احتمال می دهد مثلاً مهمان آمده در منزل و دستش نجس بوده حالا به شیر آب خورده

یا گربه از دستشوئی رد شده آمده و ... هزارتا چیز داریم. این را شبهه بدوی می‌گویند. اصلاً در مورد بعضی از شبهات بدوی داریم که اصالت حلّ در آنجا جاری نمی‌شود، اصلاً عقلاً جاری نمی‌کنند. تلمیذ: اصلاً شک نمی‌کنند.

استاد: شک هست ولی به شک توجه نمی‌کنند، معنا این است. وقتی که شما در بیابان رفتید می‌خواهید نماز بخوانید شاید قبل از شما کلاغ آمده در اینجا فضله کرده و اینجا متنجّس است یا حیوانات بیابان آمدند در اینجا ادرار کردند و رفتند، فرض کنید سگ آمده ادرار کرده، شیر آمده ادرار کرده ولی چرا اصلاً شما توجه نمی‌کنید؟! چون این قدر این احتمال بعید است که عقلاً این احتمال را اصلاً توجه نمی‌کنند تا اینکه بخواهند اصل جاری کنند.

بله، در یک مورد هست که احتمال، احتمال جدی است. بچه آمده شما نگاه می‌کنید و می‌بینید که خودش را تر کرده است و حالا این بچه یعنی همین بچه که شلوارش خیس است با این ظرف آب دارد غذا می‌خورد، اینکه آب رودخانه نیست، آب یک نهر دیگر است! درحالی که یقین هم ندارید، این شبهه شبهه جدی می‌شود شبهه جدی بدویّه است.

اینجا^۱ روایت حلّ می‌آید و روایات طهارت می‌آید، «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ طَاهِرٌ» پس اینکه این افراد آمدند استثناء زدند و گفتند موارد روایات حلّ مربوط به شبهات بدویّه است یا مربوط به شبهات غیر محصوره است، این از محطّ نزول روایات خارج است.

اللهم صل على محمد و آل محمد

^۱ . کلمه اینجا اشاره به بالاست قبل از عبارت: «بله، در یک مورد هست ...» (محقق)